



The Telos of Religion and the Scope of the Prophetic Mission of Muhammad

Mohammad-Baqer SaeediRoshan

Professor, Department of Qur'anic Studies, Research Institute for Hawzah and University, Qom, Iran (Corresponding author). mb-saeedi@rihu.ac.ir

Hossein Rezaei

Ph.D. Candidate in Qur'an and Hadith Studies, Research Institute for Hawzah and University, Qom, Iran. Rezaei-mohabbat@gmail.com.

Use your device to scan and read the article online



Citation Mohammad-Baqer SaeediRoshan, Hossein Rezaei [The Telos of Religion and the Scope of the Prophetic Mission of Muhammad] (Persian). [QABASAT \(A Quarterly Journal on Philosophy of Religion and New Theology\)](#). 2025; 30 (116): 36–61

10.22034/QABASAT.2025.728726

Received: 10 June 2024 , **Accepted:** 03 January 2025

Abstract

While religion is ultimately individual in its telos, it is comprehensive in its means and theoretical outlook. The Qur'an presents human striving to reform society as a source of personal flourishing. Beyond its moral order, religion comprises legal and social prescriptions designed to lead humankind to the ultimate purpose of creation—felicity and salvation. Philosophers of religion hold that divine acts pursue graded (*tashkīlī*) aims—initial, intermediate, and ultimate—and that failing to distinguish these generates confusions in the study of religion. This article advances that thesis as a foundational premise in religious epistemology, with applications to Qur'anic semantics. Methodologically, the study is documentary (library-based) and employs content analysis. Its principal finding is an articulation of the reality and telos of religion that orients values, motivations, and religious conduct within the Muhammadan Shari'a, and furnishes the ground for the salvation of monotheists committed to the Qur'an. Accordingly, the present study offers a fresh construal of the ends of religion and the scope of the Prophet's mission.

Keywords: telos of religion; religious epistemology; religious certainty; aims of prophetic mission; scope of the prophetic mission.

QABASAT

A Quarterly Journal on Philosophy of Religion
Vol.30 / No.116 / Summer 2025





غایت دین و قلمرو رسالت نبوی (ص)

محمد باقر سعیدی روشن

استاد تمام گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران. (نویسنده مسئول). mb-saeedi@rihu.ac.ir

حسین رضایی

دانشجوی دکتری قرآن و حدیث پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران. Rezayimohabbat@gmail.com



Citation Mohammad-Baqer SaeediRoshan, Hossein Rezaei [The Telos of Religion and the Scope of the Prophetic Mission of Muhammad) (Persian)]. QABASAT (A Quarterly Journal on Philosophy of Religion and New Theology). 2025; 30 (116): 36-61

doi 10.22034/QABASAT.2025.728726

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۳ ، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱

چکیده

دین هرچند از نظر غایت فردگراست، از حیث وسایل و ابزار و از جهت نظری جامع‌نگر است. قرآن تلاش انسان برای اصلاح اجتماع را منشأ بالندگی فردی خود انسان می‌داند. دین علاوه بر داشتن نظام اخلاقی، از دستورالعمل‌ها و نظام‌های حقوقی و اجتماعی که انسان را به سوی هدف غایی خلقت یعنی سعادت و فلاح برساند، برخوردار است. فیلسوفان دین، افعال الهی را دارای هدف‌های تشکیکی مقدماتی، میانی و غایی می‌دانند و تفکیک نشدن آنها را سبب خلط دین‌شناسی می‌دانند. این مقال به مثابه یک مبنا در معرفت دینی ارزیابی می‌شود که در معناشناسی قرآن کاربرد دارد. روش تحقیق آن اسنادی و تجزیه و تحلیل در آن به شیوه تحلیل محتواست. دستاورد تحقیق، کشف حقیقت و غایت دین است که جهت‌بخش ارزش‌ها و انگیزه‌ها و رفتار دینی در شریعت محمدی (ص) و بستر رستگاری موحدان قرآن‌باور است. بنابراین پژوهش حاضر، قرائتی نو از غایات دین و قلمرو رسالت پیامبر اکرم (ص) را شرح می‌دهد.

واژگان کلیدی: غایات دین، معرفت دین، یقین دینی، هدف بعثت انبیا، قلمرو رسالت نبوی.

قبسات



۱. بیان مسئله

قرآن کریم، خداوند متعال را غنی مطلق و حکیم محض معرفی می‌کند که در عین غنای ذاتی، افعال او هدف‌مند و حکیمانه است؛ از این رو می‌توان غایات آفرینش را از دو زاویه بررسی کرد: نخست از ناحیه ذات الهی که فاعل حقیقی همه ماسواست و دیگر از ناحیه مخلوقات که فعل الهی‌اند (سعیدی روشن، ۱۴۰۰، ص ۳۳۱). مسئله هدف دین و قلمرو رسالت انبیا، از مهم‌ترین مسائل کلامی ناظر به فلسفه نبوت و قلمرو شریعت است. آیا این غایت صرفاً معطوف به امور فردی و اخلاقی و مقصد اخروی است یا حوزه مصالح دنیوی و تدبیر امور جامعه را نیز فرا می‌گیرد؟ بنابراین یکی از مسائل مهم که همواره مورد توجه انسان بوده و از محورهای عمده دین‌پژوهی به شمار می‌آید، این مسئله است که «هدف اعلا و غایی دین» چیست؟ کدام رسالت است که از عهده دیگری جز دین برنمی‌آید و هدف بعثت پیامبران و رسالت‌مداران الهی چه بوده است؟ این موضوع جوانب گوناگون دارد: از یک سو با حقیقت دین و قلمرو آن و از سوی دیگر با انتظار بشر از دین پیوند دارد و درنهایت با فلسفه حیات و معناداری زندگی انسان تلاقی پیدا می‌کند. این مسئله می‌تواند از منظر عقل و برون دینی و نقل و درون دینی تحقیق و مطالعه شود. در این مسئله فرض‌ها و رویکردهایی مفروض یا مطروح همچون دیدگاه حداقلی یا حداکثری یا شأن‌گرایانه و حکمت بنیاد، قابل بررسی و ارزیابی است.

رویکرد حکمی متکلمان و فیلسوفان شیعه بر پایه غایت‌مندی فعل الهی در آفرینش انسان و تحقق هدف غایی حیات انسان در زیست ابدی رستاخیزی و ضرورت وحی جهت معاضدت و تکمیل عقل انسان برای وصول به غایت مطلوب، این بوده است که غایت قصوای انزال دین و ارسال وحی جنبه تعالی فردی معطوف به توحید و تقرب به ساحت قرب ربوبی است؛ اما این هدف در متن خود متضمن اهداف میانی تنظیم‌کننده ارتباط صحیح انسان با محیط زیست جهان و پیوند خدامدارانه با هموعان است. قرآن کریم به مثابه کامل‌ترین و جامع‌ترین آیین آسمانی با نظر به همه ساحت‌های مادی و معنوی و شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان، هدف بعثت و رسالت انبیا را تنها ارتباط

عبادی انسان با خدا و حیات اخروی منحصر نکرده، بلکه تشریع مناسبات حیات مادی و اجتماعی انسان را در متن دین جای داده است؛ از این رو رویکرد جامع‌نگر محققان بزرگ شیعه از دیرباز تا کنون مبتنی بر مدلول‌های عقل‌تجربیدی و وحی‌قرآنی و سیره علمی و عملی اوصیای معصوم الهی استوار بوده است. این نوع گفتمان را می‌توان در آثار دانشمندان متقدم و متأخر شیعه ملاحظه کرد (خواجه طوسی، ۱۴۰۸، ص ۳۶۱/ حلی، ۱۴۱۲، ص ۴۸۴). علامه طباطبایی که دین را روش زندگی و راه رسیدن انسان به سعادت می‌داند، معتقد است آفرینش انسان برخوردار از زمینه‌ها و ابزارهایی است که با غایات دین و سلوک انسان نقش مستقیم دارد. به اعتقاد ایشان دین با اقتضات و آفرینش انسان هماهنگی داشته و تشریع بر فطرت و تکوین انطباق دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۷۸).

۲. پیشینه تحقیق

از نظر قرآن گرایش به دین در فطرت انسان نهفته است (روم: ۳۰) و تنها از گذر دین است که پرسش‌های بنیادی انسان درباره هستی پاسخ می‌گیرند. بسیاری از دانشمندان بر این باورند که انسان از آغاز پیدایش، همواره دین‌دار بوده است (دورانت، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۷۰). بحث از غایت دین و قلمرو بعثت رسولان دیرینه‌ای به قدمت اندیشه‌های آغازین کلامی دارد. (قراملکی، ۱۳۸۹، ص ۱۱). سنخ این پژوهش و مسائل مطرح در آن از جنس فلسفه دین است. به رغم اینکه جستارهای این حوزه معرفتی و غایت‌مندی، از دیدگاه دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان در قالب کتاب و مقالات علمی متعددی بررسی شده است؛ اما مسئله فوق از جهات متعددی نیازمند واکاوی است. از جمله فعالیت‌های مرتبط در این حوزه عبارت‌اند از: ۱. کتاب اهداف دین از دیدگاه شاطبی در قرن هشت هجری؛ ۲. کتاب معنا و غایت دین اثر ویلفرد کنتول اسمیت و نقد آن توسط طلال اسد در مجله هفت آسمان (۱۳۹۳)؛ ۳. کتاب اهداف و کاربردهای دین از سیدرشید صمیمی (۱۳۹۹)؛ ۴. مقاله «نگرشی دیگر به اهداف دین» از عبدالحمید واسطی، مجله کتاب نقد (ش ۴۴، ۱۳۸۶)؛ ۵. مقاله اهداف و ابعاد دین، از هیات تحریریه (مجله حوزه، ش ۲۵، ۱۳۷۷)؛ ۶. مقاله «عدالت در غایت دین و توسعه» (مجله اندیشه حوزه، ش ۳۰، ۱۳۸۰). با

این وصف آثار فوق از منظر کلامی به مفهوم و غایات دین پرداخته‌اند و در باب نقد مبانی، دلایل و نتایج به رویکرد عرفی‌گروی دینی، کمتر تمرکز داشته‌اند. مکتوب حاضر، بر این جنبه اهتمام داشته است که ضمن تبیین حقیقت دین، غایت دین و قلمرو رسالت نبی مکرم اسلام را بازخوانی کند. لازم است اشاره گردد نظر به اهمیت این زاویه بحث و مغالطاتی که در این مسئله وقوع یافته، ضرورت تبیین آن آشکار می‌شود. جهت ایضاح مقصود، ابتدا مفهوم و ماهیت «دین» بررسی می‌شود.

۳. مفهوم‌شناسی دین

واژه دین در لغت به صورت مشترک لفظی در معانی حساب و جزا، عادت و رویه، طاعت و خضوع و جز آن آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۱۶۹). واژه دین در قرآن به معنای بندگی، طاعت و پرستش، قانون و سنت، جزا و کیفر آمده است. بیشترین کاربرد این واژه در قرآن به معنای آیین زندگی و برنامه سعادت شامل باورها و سلوک عملی و اخلاقی انسان است. این معنا تقریباً با معنای اصطلاحی دین تطابق دارد و بسیاری از مؤلفه‌های آن را داراست. در برخی آیات تعبیر «شَرَعَ» به کار رفته است؛ یعنی تأسیس یک راه آشکار: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری: ۱۳). دین در اصطلاح محققان مسلمان، پیام هدایت از مبدأ هستی به انسان تعریف شده است که دارای اضلاع چندگانه اعتقادی، ارزشی و تکلیفی است. یا مجموعه بینش‌ها و باورها، ارزش‌ها و کنش‌هایی که انسان را به کمال و سعادت می‌رساند. یا اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورهای عملی متناسب با این عقاید می‌باشد. اما در معنای اصطلاحی دین مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه و پرورش انسان‌ها باشد. گاهی همه این مجموعه، حق و گاهی همه آنها باطل و زمانی مخلوطی از حق و باطل است. دین حق، دینی است که عقاید، قوانین و مقررات آن از طرف خداوند نازل شده و دین باطل دینی است که از ناحیه غیر خداوند تنظیم و مقرر شده است. نیز گفته شده است: دین طریق و سنت الهی و هدایت خاص پروردگار برای هدایت و تربیت انسان در جهت کمال و سعادت حقیقی و اتصال به مقام قرب الهی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۳۰ و ج ۱۶، ص ۱۷۸).

به نظر ما، دین سنت حاکم بر حیات انسان و نمود ربوبیت خاص خداوند بر هدایت انسان در جهت کمال و سعادت دنیا و آخرت است. محتوای دین مجموعه‌ای از بینش‌ها و باورهای اعتقادی، ارزش‌های متعالی و سلوک عبادی خدای یگانه و اصول اساسی روابط و مناسبات زندگی انسان با خود و جامعه و جهان، در سویه کمال و سعادت دنیا و آخرت انسان است؛ لذا گفته‌اند: «دین برنامه زندگی است که بر اصل اعتقادی استوار است» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۳) و با نظر به کارکرد غایی دین آن را همان طریقه و سنت حیات و شیوه‌ای ضروری بر انسان دانسته‌اند که وی را به حیات سعادت مند می‌رساند (همان).

مصادق اتم آیین توحید امروز، اسلام (آل عمران: ۱۹) و شریعت حضرت محمد (ص) است که مشتمل بر آیین حنیف فطری (روم: ۳۰) و تجسم توحید عملی و نظری (انعام: ۱۶۲-۱۶۵) است.

دین اسلام چنان‌که قرآن دلالت دارد، جهت‌بخش ساحات گوناگون حیات انسان چون اندیشه و باور، احساس و عاطفه، خاستگاه‌های مادی و معنوی، کنش‌های فردی و جمعی در راستای رقای وجودی و تقرب توحیدی است. این ساحات‌ها در نفس انسان ارتباط عمیق و ناگسستنی با یکدیگر دارند و هر کدام بخشی از حقیقت و ماهیت انسان را شکل می‌دهند و در جهت عمیق‌تر شدن شناخت و ارزش‌ها حرکت می‌کنند. بنابراین بر اساس آیه «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لُیُبَیِّنَ لَهُمْ...» (ابراهیم: ۴)، دین به تمام شئون آدمی که مرتبط با هدایت اوست، می‌پردازد و در ساحات‌های گوناگون حیات فردی و اجتماعی، عقلانی و عاطفی، مادی و معنوی انسان وارد شده و با انسان سخن گفته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۵۵/ رضوانی، ۱۳۹۸، ص ۲۱).

دین در رویکرد متألهان غرب از منظرهای معرفت‌شناختی و اعتقادی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به گونه‌های مختلف تعریف و مفهوم یافته است که مجال پردازش آنها نیست (جعفری، ۱۳۹۲، ص ۱۱۴-۱۲۳/ پترسون، ۱۴۰۱، ص ۲۰/ هیوم، ۱۹۷۲، ص ۲۳).

مبانی نظری پژوهش

دعوت به رستگاری، اعتقاد مشترک تمام ادیان است. هر دینی دارای نوعی «پیام» برای انسان است. مفاد این دعوت آن است که انسان هویتی مُدرک و مختار دارد که بر اساس

شعور و اراده آزاد، خود واقعی خویش را می‌سازد؛ از این رو میان وضع موجود و وضع مطلوب وی فاصله وجود دارد و پیوسته باید خود را از این وضع برهاند و به پیش برود. دین علاوه بر نفی وضع موجود و دعوت به وضع مطلوب، چرایی نامطلوبی وضع موجود و چگونگی رسیدن به وضع مطلوب را نیز تبیین می‌کند. تحلیل این نقطه اساسی ما را به عناصر قرین آن رهنمون می‌دارد. لازمه هر گونه پیامی وجود مبدأ ارسال دعوت، واسطه ابلاغ پیام و گیرنده آن دعوت است. بر همین اساس وجود یک نیروی مافوق عالم که جهان ممکن پرداخته اوست و سیر جهت دار و هدف مند حرکت های عالم و در نهایت شعورمندی نظام عالم و داشتن واکنش نسبت به خیر و شر، از عناصر اعتقادی ادیان در باب جهان است. از سوی دیگر «اختیار» و «توانمندی» آدمی و توقف وصول به وضع مطلوب بر «خواست ارادی و تلاش عملی» از مؤلفه های مفروض همه ادیان در باب انسان است؛ زیرا دعوت بدون انسان بدون داشتن اختیار بی معناست؛ همچنان که غایت های آرمانی دین مبتنی بر پذیرش توانایی فوق العاده انسان است. انسان در ادیان کامل، موجودی است که هرگز در زیست ایمانی و حرکت معنوی خویش توقف و ایستایی ندارد و به هر جا که برسد، هنوز تمام توان خود را به کار نبسته است و نباید به وضع موجود راضی باشد و خود را به مقصد رسیده فرض کند. تصویر این آرمان بی انتها از سویی حکایت از یک مقصد بی کران آدمی دارد و از سوی دیگر به نیروی فوق العاده نهفته در وجود انسان. قرآن به مثابه متن شریعت محمدی سازوکار این پویایی بی انتها را این گونه بیان می‌کند: «فاذا فرغت فانصب و الی ربک فارغب: وقتی از کار فراغت پیدا کردی، پس باز استوار شو و کار دیگر آغاز کن» (شرح: ۷-۸). توقف وجود ندارد؛ بدین رو فلسفه دین توحیدی، تکاپوی ایمانی انسان موحد را دارای هدف های چند سطحی می‌داند. برخی از اهداف دین جنبه مقدماتی دارد و برخی دیگر هدف «میانی» تلقی می‌شوند؛ مانند برقرار کردن قسط و عدل در جامعه که در سایه این هدف، سعادت دنیوی و اخروی انسان برآورده می‌شود (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۱۵-۱۶). اما هدف دین عبور انسان از تاریکی کفر به نور و حیات طیب ایمانی است (بقره: ۲۵۷). هدف نهایی دین تحول وجودی انسان و تقرب به ساحت قرب الهی است که قرین آرامش نفس و رستگاری ابدی است (فجر: ۲۷).

بر همین اساس به رغم رویکرد برخی فیلسوفان دین غربی و برخی پژوهشگران مسلمان غرب‌گرا در حداقلی‌انگاری دین و محدود کردن آن در حیطه مسائل فردی بیرون از شناخت حوزه عقل و تجربه انسانی، دین نه حداقلی است نه حداکثری؛ بلکه دین در همه قلمروهای رفتاری و ارزشی مرتبط با سعادت یا شقاوت انسان بر اساس واقعیت حضور و نظر دارد. به بیان دیگر مداخله دین در مبانی متافیزیکی و حیثیت ارزشی همه فعالیت‌های علمی و رفتارهای اختیاری انسان جریان دارد. اگر افعال اختیاری انسان در همه فعالیت‌های فردی یا جمعی، همسو با ارزش‌های دینی و کمال و سعادت انسان بود، مطلوب و اگر ناهمسو با ارزش‌ها و در جهت شقاوت انسان باشد، نامطلوب شمرده می‌شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۱۳۱).

۴. دین، فلسفه وجودی انسان و معنابخشی به زندگی

دانسته شد که دین خواهنده و داعی انسان به وضع مطلوب است. اکنون سؤال این است که آن وضع مطلوب چیست؟ می‌شود گفت وضع مطلوب، دگرگونی و تغییر شخصیت و منش انسان است؛ از این رو می‌توان فلسفه وجودی دین را همان فلسفه وجودی انسان و معنابخشی به زندگی، پاسخ‌گویی به نیازهای وجودی و توسعه هستی انسان دانست. ارتباط دوسویه دین و انسان به گونه‌ای است که هویت هیچ یک بدون دیگری مفهوم ندارد. قرآن در نقد سلوک و انقیاد ناموحدان، آنان را نیز ملتزم و تسلیم به نوعی دین می‌داند، اما آن را وافی به مقصود و موصل به هدف حیات نمی‌شمارد: «أفغیر دین الله یبقون وله اسلم من فی السموات والارض» (آل عمران: ۸۳). «ومن یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه» (آل عمران: ۸۵). درمقابل دلبستگی به مرام و شریعتی را مطابق حقیقت و وسیله نیل به هدف می‌داند که مبدأ و جاعل آن، همان مبدأ حیات عالم و آدم و مطابق با سرشت خلقت انسان است: «الا لله الدین الخالص» (زمر: ۳) و «انّ الدین عند الله الاسلام» (آل عمران: ۱۹ / روم: ۳۰).

بدین سان مفهوم اصلی دین متضمن نوعی باور و دل‌سپاری درونی و التزام عملی به سوی مبدأ هستی است. به گفته دیگر دین برنامه و راه عملی انسان به سوی وضع مطلوب ناموجود است

که با اعتقاد به وابستگی جهان به ماورای طبیعت، هدف‌داری جهان، شعورمندی و حساسیت اخلاقی جهان نسبت به خوبی و بدی و اختیار و توان فوق‌العاده انسان برای پویه در تغییر وضعیت وجودی خود ملازم است. بر این اساس غایت دین همیشه فردگرایانه است؛ یعنی آنچه در ما نامطلوب است، وضعیت و منش انسان است و آنچه باید دگرگون شود و به سمت مطلوب پیش برود، نیز همان هویت و شخصیت فردی آدمی است. البته در اینکه مقصد این دگرگونی کجا و منتهای این تحول چیست، روشن است که به تصویر نمی‌آید. این موضوع از تمایزهای شگفت حیات انسان از موجودات دیگر است. مقصد و کمال نهایی پدیده‌های دیگر کمابیش برای انسان قابل شناسایی است. انسان می‌داند سرانجام دگرگونی‌های یک هسته سیب چه خواهد بود، اما منتهای باروری استعدادهای وجود خود انسان را نمی‌توان تعیین کرد؛ از این رو قرآن مسیر حرکت انسان را به سوی هستی بی‌کران قدسی می‌داند: «إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى» (نجم: ۴۲). «دین‌داری دو وجه غایی ملکی و ملکوتی است. غایت ملکوتی و برین دین، تقرّب به بارگاه وجود مطلق قدسی است که از رهگذر استکمال نفس انسان حاصل می‌شود. غایت ملکی و زیرین دین، تعالی انسان است که از رهگذر تحصیل توان در استخدام قوانین و سنن الهی برای تغییر حیات انسانی در جهت دل‌خواه، صورت می‌بندد» (رشاد، ۱۴۰۱، ص ۹۷).

۵. جامعیت فردی جمعی دین برای تغییر انسان

بیان شد که دین غایتی فردگرایانه دارد و به حسب نظام کلی سببی - مسببی جهان، محصول معنوی و دگرگونی وجودی هر فرد را بر تلاش جوانحی و جوارحی خود وی منوط می‌دارد. قرآن به صراحت بر این امر تأکید می‌ورزد که: «وَأَنَّ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹)، «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (تغابن: ۱۱) و «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْشَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷). در اینجا دو نکته بایسته درنگ است:

الف) سیاق عبارت در آیات فوق، محفوف به ذکر توحید و همه‌کاره‌بودن خدای یگانه در همه امور عالم است. با این وصف در چنین سیاقی، توشه انسان را محصول سعی او می‌شمارد، هدایت قلبی انسان را به اراده ایمانی او منوط می‌نماید و نیل به سطح حیات طیب ایمانی را موکول به ایمان و عمل صالح انسان می‌کند.

ب) گستره حوزه کوشش دین ورزانه انسان است. آیا حرکت ایمانی انسان به سوی غایت دین تنها نظام ارزشی اخلاقی و رابطه فردی با خداست یا این تلاش می‌تواند و باید جامع باشد و نظام‌های حقوقی و اجتماعی را هم در بر گیرد؟ شریعت اسلامی آشکارا دلالت بر این جامعیت دارد. قرآن به پیروان خود می‌گوید همان گونه که نماز و دعا، تفکر و تضرع بایسته استکمال معنوی انسان است، صداقت و امانت، نیک‌خویی، پرهیز از ستم‌ورزی و ظلم‌پذیری، تواضعی به حق و تواضعی به صبر، مصابره و مرابطه و ایصال خیر به دیگران و جهاد و مقاومت در دفاع از ارزش‌های حیاتی هم لازمه همان ایمان فردی و طریق رشد معنوی و استعلای نفسانی خود انسان است.

قرآن وصول به هدف اعلای حیات دینی انسان یعنی «رستگاری» و «فلاح» را ملازم با یک بستر اجتماعی هم‌نوا و صالح می‌داند: «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون» (آل عمران: ۲۰۰). امرهای آیه (اصبروا) و (صابروا) و (رابطوا) و (اتقوا) همه مطلق و بدون قید است. در نتیجه مفهوم صبر شامل مقاومت در برابر سختی‌ها و مقاومت در مسیر طاعت خدا و مقاومت در ترک معصیت، توسط یک‌یک افراد است. «صابروا» و «مصابره» مقاومت جمعی افراد یک جامعه در برابر انواع دشواری‌های طبیعی و آزار دشمنان است که برکاتی افزون بر صبر فردی دارد و قوای جامعه را یکپارچه می‌کند. «رابطوا» و «مرباطه» از نظر معنا اعم از مصابره است. مصابره به هم پیوستن نیروی مقاومت افراد جامعه در برابر شداوند است و مرابطه به هم پیوستن همه نیروها و امور جامعه در همه شئون زندگی دینی در همه موقعیت‌های سختی و خوشی است. صبر و مصابره بخشی از سعادت فرد و جامعه را تأمین می‌کند. به حسب بیان آیه حصول سعادت کامل و حقیقی دنیا و آخرت وابسته به مرابطه و هم‌افزایی همه توان در تنگناها و هنگام فراخ، در طریق سداد و صلاح (واتقوا الله) است. نتیجه این عناصر با یکدیگر زمینه حصول فلاح و سعادت تام و حقیقی دنیا و آخرت (لعلکم تفلحون) است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۳۳).

قرآن کریم کوشش انسان صالح برای اصلاح ناهنجاری‌های جامعه را عاملی برای بالندگی فردی خود او می‌شمرد: «ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر واولئک هم المفلحون» (آل عمران: ۱۱۰). قرآن در آموزه‌ای شگفت،

خدمت انسان در رفع حاجات دیگران را به مفهوم خدمت به خود متعالی وجود آدمی تحلیل می‌کند و منت‌گذاری بر آن را سبب تباهی می‌شمارد: «یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ والأذى» (بقره: ۲۶۴).

از این رو در جهان بینی توحیدی، فلسفه روابط و مناسبات اجتماعی و آموزه‌های معطوف به دگرسازی، به واقع‌طریقی برای خودسازی انسان تفسیر می‌شود. از آنجا که بخش زیادی از زندگی انسان در اجتماع و در همراهی با دیگران به سر می‌شود، روابط سالم و سازنده با دیگران، طیف گسترده‌ای از تعالیم ادیان الهی و وسیله‌ای عمده برای تحقق هدف غایی دین است.

بر اساس همین بینش توحیدی، حضرت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) در بیانی والا نگاه خود به مردم را نگاهی الهی و تعالی بخش و نه سودانگارانه توصیف می‌کند: «وَلَيْسَ أَمْرِي وَأَمْرُكُمْ وَاحِدًا، إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَأَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ: کار من با شما یکی نیست. من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای منافع خود می‌خواهید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶). همچنین آن حضرت در پاسخ نامه ابوموسی اشعری وحدت‌خواهی مسلمانان را بر پایه ایمان و رضای خدا می‌شمرد: «وَلَيْسَ رَجُلٌ فَأَعْلَمُ أَخْرَصَ عَلَى جَمَاعَةٍ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَالْفَتْهَى مَتًى، أَبْتَغِي بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ وَكَرَمَ الْمَاَبِ: و در امت اسلام کسی چون من وجود ندارد که به وحدت امت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و پیوند آنان با یکدگر دلسوزتر باشد. من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌جویم» (همان، نامه ۷۸) و آن حضرت در مرام‌نامه مردم‌گرای خدامحور خود به مالک اشتر چنین نوشت: «وَإِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَى رِعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ، أَوْ التَّزِيدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ، أَوْ أَنْ تَعْدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ، فَإِنَّ الْمَنْ يَبْطُلُ الْأَحْسَانَ، وَالتَّزِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَالْخُلْفَ يُوْجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ: زندهار از اینکه بر نیکی خود به مردم منت‌گذاری یا آنچه کرده‌ای، بزرگ شماری یا وعده دهی و خلاف آن کنی؛ زیرا منت، نهادن نیکی را باطل کند و بزرگ شمردن کار، نور حق را خاموش گرداند و خلف وعده، خشم خدا و مردم را در پی دارد» (همان، نامه ۵۲).

بر اساس همین نگرش توحیدی و خداجویانه، اوصیای معصوم (ع) وقتی به دیگران انفاق می‌کردند، دست خویش یا آنان را می‌بوسیدند و این دست را واسطه رشد معنوی خویش می‌دانستند (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۰۴). بر پایه این نگرش عمیق دینی، هر گونه خدمت به دیگران و ایثار و نثار، نه تنها بیرون از حیطه دین بلکه از لوازم ذات دین محسوب می‌شود و راهی برای خودافزونی معنوی و طریق (سبیل الله) وصول به صراط مستقیم و مقصد دین است.

۶. پیوند ناگسسته توحید قرآن با عدل و امامت

توحید قرآن تنها یک باور ذهنی نیست، بلکه ایمان به الله و کفر به طاغوت است (بقره: ۲۵۶). همان طور که طاغوت در متن جامعه نمود عینی دارد، حقیقت توحید در جامعه انسانی هم در پرتو حضور اراده الهی در متن جامعه انسانی تحقق می‌یابد. قوام جامعه توحیدی اسلام بر ولایت الهی و راهبری امام نور و هادی الی الله اتکا دارد. رهبری دینی اجتماعی قرآن، از شئون توحید ربوبی است. امامت و زعامت دینی اجتماعی از نظر قرآن یک مسئله کلامی است نه فقهی و اکمال دین منوط به تعیین ولایت الهی است.

تکرار واژه «الیوم: امروز» در یک آیه در اواخر عمر پیامبر اکرم (ص) آشکار می‌کند که موضوع ولایت اساس دین و رکن مقوم و عامل بقای اسلام است. «الْیَوْمَ یُؤَسِّسُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوِ الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ» (مائده: ۳).

ابلاغ اصل ولایت نشان می‌دهد دشمنان اسلام نومید از همه تلاش‌های نرم و سخت برای نابودی اسلام محمدی (ص)، انتظار نابودی دین با رحلت پیامبر اکرم (ص) را در سر داشتند. تقدیر و تدبیر الهی در تعبیه ولایت الهی در متن دین خاتم، معلوم داشت که دین متکی به «ولایت الهی» است که در حدوث به شخص پیغمبر اکرم (ص) اتکا دارد و در بقا به ولایت امام معصوم و در عصر غیبت جانشین توصیف شده از سوی معصوم.

در حدیث معروف سلسله الذهب حضرت علی بن موسی الرضا (ع) به درخواست مُحَدِّثان نیشابور (عمدتاً اهل سنت) فرمود: «شنیدم از پدرم موسی بن جعفر (ع) که فرمود شنیدم از

پدرم جعفر بن محمد (ع) که فرمود شنیدم از پدرم محمد بن علی (ع) که فرمود شنیدم از پدرم علی بن الحسین (ع) که فرمود شنیدم از پدرم حسین بن علی (ع) فرمود شنیدم از پدرم علی بن ابی طالب (ع) که فرمود شنیدم از رسول خدا (ص) که فرمود شنیدم از جبرئیل که گفت شنیدم از پروردگار عزوجل فرمود: «کلمه لا إله إلا الله دژ و حصار من است. پس هر که داخل حصار من شود، از عذاب من ایمن خواهد بود» وقتی مرکب حضرت حرکت کرد با صدای بلند فرمود: «با شروط آن و من خود یکی از آن شروط می باشم» (صدوق، ۱۳۸۹ق، ص ۲۵).

همچنین حضرت امام رضا (ع) در روایت بسیار مهم کتاب الحجة، امامت را اساس دین و محقق کننده همه ارکان دین و نظامات اجتماعی توصیف کردند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَصَلَاحُ الدُّنْيَا، وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ؛ إِنَّ الْإِمَامَةَ أُمُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي، وَفَرْعُهُ السَّامِي؛ بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ، وَتَوْفِيرُ الْفَيْءِ وَالصَّدَقَاتِ، وَإِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ، وَمَنْعُ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ: امامت، زمام دین و مایه نظام و تشکیلات مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. رهبری پایه بالنده اسلام و شاخه بلند آن است. نماز و زکات، روزه و حج و جهاد، دریافت غنائم و صدقات، اجرای احکام و حفاظت از مرزها و حدود دارالاسلام، همه در سایه وجود امامت برحق به تمامت می رسد» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۹۰).

حضرت فاطمه زهرا (س) یگانه دخت معصوم پیامبر خدا و همسر امیرمؤمنان و مادر ائمه اطهار (ع) در سه فراز از خطبه بسیار مهم اعتقادی کلامی فدکیه در مسجدالنبی (ص) که در منابع اصیل فریقین متواتر نقل شده است، با تحلیلی عمیق «عدل»، «قانون الهی» و «امامت» را سه رکن کلیدی برای قوام جامعه توحیدی قرآن تحلیل کردند: «وَالْعَدْلُ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلَّةِ، وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۵۶۷-۵۶۸).

حاصل سه عبارت فوق این است که: شرط نخست زندگی اجتماعی و دستیابی افراد جامعه به کمال، عدل و نفی ستم و تجاوز به حقوق دیگران است. اما تحقق عدل و از بین رفتن تجاوز، قانونی فراتر از فهم و انگیزه های انسانی یعنی قانون و تشریع الهی را می طلبد. حضرت در اینجا «امت» را به همان معنای اصلی خود رویه و قانون گرفته و گفتار و رفتار اهل بیت عصمت را مبین تشریع الهی و قانون زندگی عادلانه دانستند و مرتبه

مهم‌تر برای جامعه، وجود وحدت مدیریت و مدیریت صالح الهی است که جامعه را بر اساس قانون الهی به سوی هدف مطلوب پیش برد. امامت همان مدیریت صالح منصوب الهی برای انسجام جامعه اسلامی برای رسیدن به مقصد توحیدی و کمال و سعادت افراد جامعه است. بنابراین اعتقاد توحیدی قرآن و اهل بیت (ع) مبّین این حقیقت است که همه شئون فردی و اجتماعی انسان از حیث نسبتی که با ارزش‌های الهی و هدف حیات انسان دارد، تحت پوشش هدایت و راهبرد دین و اسلام است.

۷. انگاره عرفی‌سازی در سپهر اندیشه دینی

شگفت است که برخی نواندیشان مسلمان با اثرپذیری از دین‌پژوهی محققان یهودی-مسیحی غرب، رسالت دین را در قلمرو «رابطه فردی انسان با خدا» تحویل برده، بایسته‌های مناسبات اجتماعی را به عرف و انهاده و نوعی سکولاریزم را بر «سپهر اندیشه دینی» تحمیل کرده‌اند. پوشیده نیست که این رویکرد در طول حیات بشر همواره طرف‌دارانی داشته است. ملأ و مترفین، حاکمان ستمگر، استعمارگران، روشنفکران خودباخته و متصوفان عزلت‌جو از جمله کسانی بوده‌اند که به انگیزه‌های گوناگون کوشیده‌اند حوزه وحی الهی و دیانت را از عرصه مناسبات اجتماعی دور کنند. ارزیابی هر یک از این دیدگاه‌ها و علل و انگیزه‌ها و پیامدهای آن درخور مقال دیگر است. اما آنچه بایسته بررسی است، نقد رویکردی است که به استناد نصوص دینی به ویژه قرآن، قلمرو دین را منحصر در ارتباط فردی انسان با خدا و رسالت پیامبر اکرم (ص) را در سطح یک مبلّغ اخلاق و نه مبّین و مجری احکام شریعت می‌پندارد و دستورالعمل‌های دین را محدود به اوامر و نواهی اخلاقی انگاشته، همه دستورهای حقوقی و اجتماعی برای سامان‌دهی به زندگی اجتماعی را به عقل عرف می‌سپارد. صرف نظر از ناسازی درونی، دشواری‌های عمده‌ای، اساس این رویکرد را مخدوش می‌کند:

الف) مغالطه وجه و کنه

این برداشت برخاسته از عدم تمایز میان غایت مابالذات و غایات مابالعرض و فروافتادن در مغالطه وجه و کنه است. سؤال از غرض آفرینش و تدبیر جهان و انسان، از پرسش‌های دیرین

انسان در باب افعال الهی است. این پیش فرض عقلی مُسلم است که هیچ فاعل مختاری کارش بدون هدف و مقصد حکیمانه نیست؛ اما از آنجا که اهداف عقلایی ما تأمین نیازهای گوناگون زندگی است، واضح است که خدای متعال هدفی به این معنا ندارد، چون هیچ نوع فقدان در ذات او نیست؛ از این رو افعال الهی معلل به اغراض نیست؛ یعنی غرضی خارج از ذات ندارد، چون فاقد هیچ کمالی نیست تا بخواهد از طریق فعل، واجد آن شود؛ ولی از آنجا که ذات باری کمال محض است، افعال او نسبت به مخلوقات صرف نظر از حیثیت‌های عدمی مخلوق بودن، متناسب با ذات خدا و حاکی از کمال است؛ پس نمی‌تواند بی حکمت و گزاف باشد. قرآن بارها افعال خدا را موصوف به حق بودن (دخان: ۳۸)، لغو و بیهوده نبودن (انبیاء: ۱۶-۱۷) و برخوردار از حُسن و اتقان (سجده: ۷/ نمل: ۸۸) می‌داند. قرآن بارها و به طور گسترده به تبیین هدف افعال تکوینی و تشریعی خداوند می‌پردازد.

۱) آیاتی از قرآن هدف آفرینش جهان را «آزمایش انسان» معرفی می‌کند: «وهو الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام وکان عرشه علی الماء لیبلوکم أیکم أحسن عملاً» (هود: ۷).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، محور سخن در آیه «آزمایش انسان» است، ولی از مقدمه بعیده آن؛ یعنی آفرینش آسمان و زمین است که بستر حیات انسان و افعال اختیاری و ظرف آزمایش وی را فراهم می‌کند. توجه به این نکته ضرورت دارد که فعل الهی از حیث انتساب به فاعل، نیاز به وسایط و مقدمات ندارد، اما به اقتضای مخلوق مادی، ممکن است مقدمات یا لوازمی مثل زمان، مکان و قیود دیگر داشته باشد؛ از این رو زمینه‌های تکوینی و تشریعی، همانند آفرینش آسمان، زمین، وجود نعمت‌های حیات، عقل، اختیار و دعوت انبیا باید فراهم باشد تا در خلال این امور انسان در معرض انتخاب ارادی و گزینش رفتارهای اختیاری قرار گیرد و شخصیت هر کس ظهور بیابد و نیک‌ورزان از کج‌روان متمایز شوند. پس برای تحقق آزمایش انسان، سلسله این افعال باید مورد اراده و هدف خداوند قرار گیرد.

۲) در آیه دیگر «عبادت و پرستش» که حاکی از نهایت عشق و تسلیم به مبدأ وجود است، هدف آفرینش انسان و پری، معرفی شده است: «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (ذاریات: ۵۶).

۳) در بیان دیگر هدف پیدایش انسان را «رحمت» دانسته است: «ولایزالون مختلفین الا من رحم ربک ولذلک خلقهم» (هود: ۱۱۸).

۴) آیاتی هدف افاضه نعمت‌ها را «بهره‌مندی» و «سپاس‌گزاری» انسان می‌داند: «وهو الذی سخر لکم البحر لتأکلوا منه لحماً طریاً وتستخرجوا منه حلیه تلبسونها وترى الفلک مواخر فیه ولتبتغوا من فضله ولعلکم تشکرون» (نحل: ۱۴). چنان‌که ملاحظه می‌شود، آیه از هدف‌های گوناگون بهره‌مندی و شکرگزاری سخن می‌گوید که همه در یک رتبه نیستند.

۵) در آیاتی که به تبیین اهداف رسالت و بعثت انبیا پرداخته است، تعبیرهای متفاوتی آورده است: «وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم ولعلهم یتفکرون» (نحل: ۴۴)؛ «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته» (ص: ۲۹)؛ «کذلک یبین الله آیاته لعلکم تهتدون» (آل عمران: ۱۰۳) و «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور» (ابراهیم: ۱). آیات فوق ترسیم‌کننده این سیرمنطقی است که: ۱- هدف از ارسال کتاب آسمانی، در مرحله نخست ایصال پیام خدا به انسان‌هاست که مخاطب نهایی دین‌اند. ۲- هدف دیگر آن است که انسان‌ها پس از دریافت، در آن تفکر و تدبر کنند و آگاهی بیابند. ۳- هدف بالاتر آن است که انسان‌ها به راه حق راهنمایی شوند و ایمان آورند. ۴- آدمیان در پرتو نور ایمان و عمل ایمانی از وضع زیست عادی برون آیند و با تغییر منش و شخصیت خود صبغه وجودی الهی پیدا کنند.

۶) برخی آیات هدف مشترک همه رسالت‌ها را توحید و یکتاپرستی و اجتناب از طاغوت می‌شمرد: «ولقد بعثنا فی کلّ قریه رسولاً ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت» (نحل: ۳۶).

۷) در آیه‌ای دیگر هدف از بعثت پیامبران اقامه قسط است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الکتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۶).

۸) همچنین در مواردی با نگاه جزئی و موردی، فلسفه تشریع برخی احکام، از جمله حکمت تشریع نماز را باز گفته است: «اقم الصلوة لذكری» (طه: ۱۴).

با تفحص در آیات دیگر آشکار می‌شود که قرآن غرض از «ذکر و یاد الهی» را آرامش‌دهنده نفس انسان می‌داند و اعراض از یاد و حضور خدا را سبب دشواری زندگی می‌شمرد: «الا بذکر الله تطمئن القلوب» (رعد: ۲۸) و «من أعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکاً» (طه: ۱۲۴).

با تأمل در نمونه آیات قرآن درباره اهداف الهی بعثت و رسالت انبیا ملاحظه گردید که از غایات گوناگون مانند آزمایش، رحمت، عبادت، شکرگزاری، سود مادی، ابلاغ پیام هدایت به مردم، تفکر و تدبیر مردم، هدایت معنوی انسان، اعراض از طاغوت، اقامه عدل و قسط، یاد خداوند و فوز و فلاح انسان سخن به میان آمده است. از سوی دیگر مضمون آیات فوق نشان می‌دهد این اهداف همه در یک سطح و یک رتبه جای ندارند؛ برخی مقدمه، بعضی هدف میانی و درنهایت برخی دیگر هدف غایی محسوب می‌شوند.

نتیجه‌ای این دو مقدمه آن است که اهداف یادشده، برخی اصیل و بالذات‌اند و برخی بالتبع و فرعی و نقش واسطه را دارند. هدف غایی خدای متعال از آفرینش و تدبیر جهان و پیدایش انسان، نیل به کمال و کسب مقام خلافت الهی و دستیابی به مقام سعادت و فوز و فلاح و دریافت رحمت بی‌کران پروردگار است.

از آنجا که تحقق این هدف برای موجودی مرکب از ماده و فراماده، فطرت‌مند، خردورز و مختار، بدون مقدمات لازم ناممکن است، تمام آن مقدمه‌ها نیز مقصود و هدف خداوند قرار می‌گیرد؛ از همین رو اخذ یک هدف و رهاکردن سایر هدف‌های دین، مصداق مغالطه وجه با کنه است؛ زیرا کسی که متن دین را دارای دستورالعمل‌های اصلاحی برای سعادت دنیای انسان می‌داند، منظورش این نیست که انبیا فقط برای دنیاسازی آمده بودند تا محل ایراد قرار بگیرد. بر این اساس آیت‌الله سیدروح‌الله خمینی به مثابه یک عارف بالله که نمود عرفان توحیدی او در قامت جهاد بی‌پایان علیه طواغیت زمان جریان داشت، فرمود: «آنچه انبیا برای او مبعوث شده بودند و تمام کارهای دیگر مقدمه اوست، بسط توحید است... تشکیل حکومت مقصود بالذات نیست برای انبیا...» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۰۳-۲۰۴). «در این کتاب شریف [قرآن] مسائلی هست که مهم‌ش مسائل معنوی است و رسول اکرم و سایر انبیا نیامدند که اینجا حکومت تأسیس کنند، مقصد اعلا این نیست، نیامدند که اینجا عدالت ایجاد کنند، آن هم مقصد اعلا نیست، اینها همه مقدمه است... مقدمه یک مطلب است و او معرفی ذات حق است... وقتی که مفاد آیات شریفه را می‌خوانیم یا سیره انبیا را ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم که آنها تمامشان یکی از کارهایی که البته مقصد نبود، لکن مقدمه بوده، این بوده است که عدالت را در دنیا ایجاد

کنند. پیغمبر می‌خواهد عدالت ایجاد کند تا بتواند آن مسائلی که دارد که آن مسائل، انسان می‌خواهد درست کند، آن مسائل را طرح کند» (همان، ج ۲۰، ص ۴۰۸-۴۱۰). مفاد این سخنان بر اساس نمونه گزاره‌های یادشده قرآنی، همه برگرفته از مبانی قرآن کریم است.

ب) نقض غرض و نفی حکمت

اگر غایت دین رساندن انسان به خدا و توحید و تحقق ارزش‌های الهی در وجود انسان است، سپردن ظرف تربیت و تعالی توحیدی انسان و زمام کار جامعه به دست آرای انسانی، ناقض آن غرض است. توضیح آنکه قوانین موضوع بشری به دلایل محدودیت علمی و آمیختگی به انواع تمایلات نمی‌تواند انسان را به هدف اعلای تقرب توحیدی برساند. علامه سید محمد حسین طباطبایی بر اساس یک تحلیل کلامی و جامعه‌شناختی می‌نویسد: یکی از تفاوت‌های بارز جامعه دینی و جامعه مردم‌محور، «حق‌مداری» و «اکثریت‌محوری» است. مبنا و معیار یک جامعه اسلامی پیروی از «حق» در نظر و عمل است؛ اما مبنا و معیار جامعه مدنی و دموکراسی نوین پیروی از «خواست اکثریت» است. پیداست که این دو مبنا، دو نوع هدف متفاوت را پدید می‌آورد. هدف جامعه اسلامی سعادت حقیقی عقلی است؛ بدان معنا که انسان راه اعتدال در خواسته‌های قوای خود را در پیش گرفته، به جسم خود به میزانی بپردازد که او را از شناخت خدا باز ندارد، بلکه مقدمه شناخت خدا گردد که سعادت همه قوای انسان و آسایش بزرگ در آن است؛ از این رو اسلام قوانین خود را بر عقل مبتنی کرده که بالذات پیرو حق است نه بر اساس هواهای نفسانی و مادی؛ اما هدف جامعه انسان‌مدار معاصر بهره‌جویی از مادیات است. آشکار است که این امر زندگی‌ای را در پی دارد که دنباله‌رو احساسات انسانی است، خواه با حق سازگار باشد یا نباشد. در این جوامع وضع و اجرای قوانین بر اساس خواست اکثریت جامعه است و ضمانت اجرای آن نیز محدود به موارد قانونی است که به حیطه اعمال مربوط است. به همین جهت هیچ ضمانتی برای اخلاق و معارف اصیل وجود ندارد. لازمه چنین امری آن است که جامعه یادشده آرام‌آرام با هواهای نفسانی خو گرفته، بسیاری از امور که در دین قبیح و مُنکرند، نیک انگاشته شود و در نتیجه اندیشه آدمی از مجرای عقلی به مجرای احساسی و عاطفی تغییر کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۰۱-۱۰۲).

ج) جدا کردن ربوبیت تشریعی از ربوبیت تکوینی و نفی توحید

کسی که غایت دین را محدود در پیوند انسان با خدا می‌کند، باید توجه کند که توحید و یگانگی ذات اقدس الهی مراتبی همچون توحید در ذات، خالقیت، ربوبیت تکوینی و تشریعی و الوهیت و عبودیت دارد. این مراتب نصاب توحیدند و تفکیک ناپذیر. موحد راستین کسی است که به همه این مراتب ایمان دارد و پذیرش برخی و نفی برخی دیگر اثری در ساختار حیات ایمانی انسان و جهش او به سوی مطلوب ندارد. نمونه بارز این مسئله ابلیس است که بر اساس بیان قرآن به توحید در خالقیت (اعراف: ۱۲) و ربوبیت تکوینی خداوند اذعان داشت (حجر: ۳۶) و به تعبیر امیرمؤمنان حضرت علی (ع) ابلیس هزاران سال خداوند را عبادت کرده بود (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵). با این وصف او ربوبیت تشریعی خداوند و امر سجده بر آدم را نفی کرد و از درگاه خدا رانده شد. تشریعات اجتماعی و حقوقی و سیاسی قرآن و اسلام از شئون ربوبیت در تشریع است که تنها حق خداست؛ از این رو کسانی که احکام اجتماعی اسلام را به عنوان احکام اقتضایی تاریخی یا احکام اجتماعی عرفی و نه احکام دینی و وحیانی تفسیر می‌کنند، باید توجه کنند که این تفسیر نافی توحید در تشریع و انحراف در اساس دین است. قرآن به صراحت بیان می‌کند که روی گردانی از احکام نازل الهی به مثابه کفر است: «مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ... هُمُ الظَّالِمُونَ... هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مائده: ۴۴-۴۷). تعبیر آیات فوق مطلق و شامل همه احکام است. بر همین اساس فقها گفته‌اند: «کسی که لایحه قصاص را میزان نمی‌داند، مرتد است، چرا؟ چون فی الواقع حد نصاب توحید قرآن را قبول ندارد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۶۸).

د) تجزیه ناروای نظام یکپارچه دین

دین یک سیستم و نظام یکپارچه و به هم پیوسته اعتقادی، ارزشی و تشریعی و تجزیه ناپذیر است. تشریعات ضروری دین به جز روزه که جنبه فردی و آثار اجتماعی دارد، نماز، زکات، خمس، جهاد و دفاع از عقیده و ناموس و سرزمین، امر به معروف و نهی از منکر، احقاق حقوق و اجرای عدل و قسط و مبارزه با مفسدان و جز آن، همه جنبه اجتماعی دارد و در راستای ساخت یک محیط اجتماعی سالم برای تربیت انسان و تعالی توحیدی است.

توجه به جنبه فردی غایت دین، ما را مجاز نمی‌کند تا ابعاد اجتماعی دین که معطوف به مسیر پرفراز و نشیب زندگی انسان در متن جامعه است، مغفول یا نفی شود: «دین الهی دارای دستورات جامعی است که کلیه ابعاد مادی و معنوی بشر را شامل می‌شود؛ تعالیمی که علاوه بر فنا ساختن انسان در بعد روحانی در مادیات هم او را غنی می‌سازد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۴۶۷-۴۶۸)

تفکیک بُعد فردی دین از ساحت اجتماعی آن، مصداق تجزیه و پاره‌پاره کردن دین و ایمان به بعض و کفر به بعض است. چنین رویکردی با صراحت مطرود شمرده شده است: «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ فَأَوْرَثُواكَ لَمَشْكِلًا لَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۹۰-۹۲). بی تردید مقتسمان که قرآن را تفریق کرده، برخی را گرفتند و برخی دگر را رها کردند، پرسش و مواخذه خواهند شد: «يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۵۰).

ها) منزل کردن دین از راهبری جامعه یا مهمل گذاشتن سعادت انسان

دین رسالتی جامع معطوف به اندیشه و بینش، ارزش‌ها و اخلاق و کنش‌های انسان در راستای رقای وجودی و تعالی معنوی دارد. رفتارهای دینی جهت بخش ارتباط انسان با خدای جهان، جهان زیست و جامعه هموعان است. هریک از این سه محور اساسی ناگزیر باید مبتنی بر واقعیت هستی جهان و انسان باشد. پایه و اساس جهان‌بینی الهی بر واقعیت وجود مطلق و قدسی خدای یگانه استوار است که جهان و انسان آفریده هدف‌مند او به شمار می‌آیند. بر پایه این زیربنای نظری، فلسفه اخلاق و همه ارزش‌های اخلاقی کسب رضای الهی تقرب به ساحت قرب ربوبی است. این نوع فلسفه اخلاق همه کنش‌های رفتاری فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی انسان را سویه اخلاص و خدایی بودن می‌دهد. الگوی اعتقادی و اخلاق توحیدی قرآن، رکن سوم دین یعنی ساحت تشریعات دین، اعم از آموزه‌های عبادی خاص و بایسته‌های حقوقی اجتماعی دین را مترتب بر ربوبیت الهی و مبتنی بر حکمت‌های عینی و مصالح و مفاصل واقعی می‌داند نه وضع عرف و اکثریت یا مبتنی بر منافع متقابل و جز آن. بر همین اساس قرآن کریم در مواردی به تبیین فلسفه برخی احکام اجتماعی می‌پردازد و می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ

يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۹). قصاص هرچند در ظاهر تلخ است، فلسفه آن حیات و قوام جامعه است. همچنین در زمینه جهاد می‌فرماید: جهاد و کارزار هرچند ناگوار می‌نماید، مصلحت حقیقی یک جامعه وابسته به آن است: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱۶). بنابراین تشریعات دین، خواه عبادی یا احکام اجتماعی، مبتنی بر مصالح واقعی انسان است و خدای متعال آگاه به آن مصالح است و جهت تأمین سعادت حقیقی انسان آنها را واجب کرده است؛ همچنان‌که مناهی الهی زیان‌هایی واقعی در پی دارد که آفریدگار حکیم، انسان را از آنها پرهیز داده است تا در ورطه سقوط و هلاکت نیفتد.

در این صورت آیا می‌توان نظام مصالح انسان را از حیطه دین جدا کرد و آن را به عقل عرفی واگذار کرد؟ آیا عقل عرفی بر همه این مصالح و مضار آگاهی و احاطه دارد و با فرض چنین احاطه‌ای آیا تضاد منافع سبب نمی‌شود هر فرد قدرت‌مند یا قوم و جامعه قوی‌تر منافع خود را بر منافع عموم مردم مقدم بدارد؟ «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟ بگو: آیا از این شریکانی که انتخاب کرده‌اید، کسی هست که به راه حق هدایت کند؟ بگو: این خداست که به حق هدایت می‌فرماید. آیا آن که به سوی حق هدایت می‌کند، برای پیروی سزاوارتر است یا آن که خود هدایت نمی‌شود مگر آنکه هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود و چگونه قضاوت خواهید کرد؟» (یونس: ۳۵).

نتیجه دورکردن ارزش‌ها و تشریعات و حیانی دین از جامعه بشر همان چیزی است که امروز جامعه به اصطلاح متمدن و توسعه‌یافته غرب در وضع قوانین و حکمرانی بر جامعه خود و دیگر ملت‌ها به نمایش گذاشته است. سپردن وضع قانون به خواست انسان، امروز به وضعی خطیر ماهیت خانواده را مضمحل کرده و کودکان معصوم را در معرض انواع سوءاستفاده‌های جنسی قانون‌مند قرار داده است. موضوع تغییر جنسیت و همجنس‌گرایی قانونی از پیامدهای عرفی‌گرایی مناسبات اجتماعی است. سلطه‌گری و انواع پیدا و پنهان نسل‌کشی ملت‌های ضعیف، نمود بارز حکمرانی علم‌گرایانه قدرت‌های استکباری است. کشتار بی‌رحمانه و نسل‌کشی بی‌مهابای مردم مظلوم غزه بر اثر گرسنگی و بمباران، توسط

رژیم صهیونی و نماینده غرب، نمودی از حاکمیت لیبرال دموکراسی رهیده از قید دین و اخلاق در جهان غرب است.

۸. باز تحلیل غایات دین و رسالت انبیا

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان راز تمایز تعبیرهای قرآن درباره غایات دین، نظام خلق و بعث رسل را بر اساس مفاهیم ذیل رمزگشایی کرد.

الف) قرآن کریم در برخی آیات، غایت دین را فراهم شدن زمینه آزمایش انسان می‌داند (ملک: ۲/ هود: ۷/ کهف: ۷).

ب) در آیات متعددی، غایت دین و بعث انبیا و خلقت انسان، عبودیت خدای سبحان معرفی شده است (یس: ۶۱/ ذاریات: ۵۶).

ج) آیاتی که غایت مندی نظام خلق و وجود برنامه انسان ساز را دریافت رحمت الهی و بهره‌مندی از سعادت و فوز و فلاح ابدی می‌داند (آل عمران: ۱۵/ هود: ۱۰۸ و ۱۱۹).

این غایات، همه به منزله هدف دین، خلقت انسان و قلمرو بعثت به شمار می‌رود و هیچ ناهمگونی در بیان قرآن نیست. اما راز تفاوت غایات این است که هر یک از آنها ناظر به مرتبه خاصی از اهداف طولی و مراتب گوناگون و متلازم حیات ایمانی مورد انتظار در خلقت انسان است.

غایت نهایی دین و رسالت انبیا آن است که انسان به بالاترین مرتبه کمال وجودی خود یعنی قرب الهی و بهره‌مندی از رحمت و رضوان ابدی الهی نایل آید. غایت میانی، تحقق عبادت الهی و ارتباط صمیمانه با آفریدگار هستی و تقرب به آستان قدسی اوست. غایت مقدماتی و آغازین این راه، فراهم شدن زمینه‌های مادی و اجتماعی و تحقق شناخت‌های لازم برای انتخاب آزادانه راه مستقیم توحید و بسط آن در جامعه است. بدین رو غایت اعلای حیات انسانی ورود به آستان قرب ربوبی است. عناصری که به منزله لوازم دستیابی به این هدف محسوب می‌شوند، از منظری، نقش وسیله را دارند و از سوی دیگر با توجه به اینکه این عناصر (معرفت، عبادت، ...) با وصف تجریدیافته در آن هدف اعلی تثبیت می‌شوند، وصف غایت مندی را نیز دارند.

نتیجه‌گیری

آنچه بررسی شد، نقد رویکردی بود که به استناد نصوص دینی به‌ویژه قرآن کریم، حقیقت، غایت و قلمرو دین را منحصر در ارتباط فردی انسان با خدا و رسالت نبوی را در سطح یک مبلغ اخلاق و نه مبیین و مجری احکام شریعت می‌پنداشت و دستورالعمل‌های دین را محدود به اوامر و نواهی اخلاقی انگاشته، تمام دستورهای حقوقی و اجتماعی برای سامان زندگی اجتماعی را به عقل عرف می‌سپرد. این رویکرد صرف نظر از ناسازی درونی، دشواری‌های عمده‌ای از جمله مغالطه کنه و وجه، نفی غرض و نفی حکمت، جدایی ربوبیت تشریعی از ربوبیت تکوینی و نفی توحید، تجزیه دین و مهمل‌گذاشتن سعادت انسان را به دنبال داشته که اساس آن را مخدوش می‌کند.

۲. قرآن کریم به مثابه کامل‌ترین و جامع‌ترین آیین آسمانی با نظر به همه ساحت‌های مادی و معنوی و شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان، غایت دین و رسالت انبیا را تنها ارتباط عبادی انسان با خدا و حیات اخروی منحصر نکرده، بلکه تشریع مناسبات حیات مادی و اجتماعی انسان را در متن دین جای داده است؛ از این رو در قلمرو رسالت نبوی، انسان برخوردار از استعداد تعالی‌پذیر در علم و کمال و رحمت پرودگار است. غایت مقدماتی و آغازین این راه، فراهم‌شدن زمینه‌های مادی و اجتماعی و شناخت لازم برای انتخاب آزادانه راه مستقیم توحید و گسترش آن در جامعه است. البته این همه ملازم با اراده و تلاش مجاهدانه مدام و مبارزه پیوسته با شیطان درون و برون، آزمون و ابتلا در بستر تراحم‌های این جهان مادی است.

۳. رویکرد جامع‌نگر حکمی متکلمان و فیلسوفان شیعه برپایه غایت‌مندی فعل الهی در آفرینش انسان و تحقق هدف غایی حیات انسان در زیست ابدی رستاخیزی و ضرورت وحی جهت معاضدت و تکمیل عقل انسان برای وصول به غایت مطلوب، این بوده است که غایت قصوای انزال دین و ارسال وحی جنبه تعالی فردی معطوف به توحید و تقرّب به ساحت قرب ربوبی است؛ اما این هدف در متن خود متضمن اهداف میانی تنظیم‌کننده ارتباط صحیح انسان با محیط زیست جهان و پیوند خدامدارانه با هم‌نوعان است.

۴. بر این اساس تشریعات دین، خواه عبادی یا احکام اجتماعی، مبتنی بر مصالح واقعی انسان است و خدای متعال، آگاه به آن مصالح است و جهت تأمین سعادت حقیقی انسان آنها را واجب کرده است؛ همچنان که مناهی الهی زیان‌هایی واقعی در پی دارد و آفریدگار حکیم، انسان را از آنها پرهیز داده تا در ورطه سقوط و هلاکت نیفتد.

۵. قوانین موضوع بشری به دلایل گوناگون محدودیت علمی و آمیختگی به انواع تمایلات نمی‌تواند انسان را به هدف اعلای تقرب توحیدی برساند؛ اما غایت دین رساندن انسان به خدا و توحید و تحقق ارزش‌های الهی در وجود انسان است. بر این اساس سپردن ظرف تربیت و تعالی توحیدی انسان و زمام کار جامعه به دست آرای انسانی، ناقض آن غرض است.

۶. دین نظام یکپارچه و به هم پیوسته اعتقادی، ارزشی و تشریعی و تجزیه‌ناپذیر است و تفکیک بُعد فردی دین از ساحت اجتماعی آن، مصداق تجزیه و پاره‌پاره کردن دین و ایمان به بعض و کفر به بعض است؛ از این رو غایت دین، پیوند انسان با خدایی است که توحید و یگانگی ذات اقدس او مراتبی همچون توحید در ذات، خالقیت، ربوبیت تکوینی و تشریعی و الوهیت و عبودیت را داراست. این مراتب نصاب توحید و تفکیک‌ناپذیر است و موحد راستین کسی است که به همه این مراتب ایمان دارد و پذیرش برخی و نفی برخی دیگر اثری در ساختار وجود انسان و جهش او به سوی مطلوب ندارد.

منابع

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه.

۱. پیترسون، مایکل (۱۴۰۱). عقل و اعتقاد دینی. ترجمه ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
۲. جعفری، محمدتقی (۱۳۹۲). فلسفه دین، تهران: مؤسسه تدوین آثار علامه جعفری.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه. تهران: نشر آل البيت.
۴. حلی، حسن بن یوسف مطهر (۱۴۱۲). کشف المراد، قم: نشر دار العلم.
۵. خواجه طوسی (۱۴۰۸). تلخیص المحصل. قم: نشر محقق.
۶. رشاد، علی اکبر (۱۴۰۱). فلسفه علم دینی. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. رضوانی، علی، و شریفی، احمد حسین (۱۳۹۸). قرآن و ارزش های اخلاقی. مجله معرفت اخلاقی، ۱۰ (۲)، ۱۹-۳۴.
۸. سبحانی، حسن (۱۳۸۰). عدالت در غایت دین و توسعه. اندیشه حوزه، (۳۰).
۹. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷). ذاتی و عرضی در دین. مجله کیان، (۴۲).
۱۰. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۴۰۰). خدا، جهان و انسان در قرآن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۹ق). التوحید. تحقیق هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
۱۲. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ق). من لایحضره الفقیه. قم: نشر اسلامی.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چ ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۳). آموزش دین، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۸). شیعه در اسلام، قم: نشر دفتر تبلیغات.
۱۶. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۱). هدف دین. مجله اندیشه حوزه، (۱-۲).
۱۷. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۹). پیام پیامبران. تهران: کانون اندیشه جوان.
۱۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵). قاموس المحيط. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۹. الکلینی محمد بن یعقوب (۱۳۸۷/۱۴۳۰ق). الکافی. قم: دار الحدیث.

۲۰. مصباح یزدی محمدتقی (۱۴۰۱) رساترین دادخواهی و روشنگری، شرح خطبه فدکیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۲). رابطه علم و دین. تدوین علی مصباح، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). پند جاوید. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۵۸). آشنایی با علوم اسلامی، تهران: نشر صدرا.
۲۴. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵). صحیفه امام. چ ۴، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۵. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۵۶). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۶. میبدی، حسین بن معین الدین (۱۴۱۱ق). دیوان امیرالمومنین (ع). قم: دار نداء الاسلام.
۲۷. ویل و آریل دورانت (۱۴۰۱). تاریخ تمدن. ترجمه مجموعه نویسندگان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۸. هیوم، رابرت (۱۹۷۲م). ادیان زنده جهان. ترجمه عبدالرحیم گواهی، بی جا، بی نا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی